



«کانون ثارا...» با کمترین امکانات
برنامه‌های گوناگونی را
در خیابان رسالت ارائه می‌دهد

کار فرهنگی در پارکینگ!

در این سه چهار ماه اخیر هر بار پای صحبت‌های اهالی خیابان رسالت در حوالی خیابان بهار نشستیم، بیش از نگرانی در مورد آسفالته خراب بعضی کوچه‌ها و اجرانشدن طرح‌کوچه‌ها در سده‌معتادها در کوچه‌هایشان، این دغدغه را داشتند که چرا در این محدوده یک مرکز درست و حسابی فرهنگی وجود ندارد. مرکزی که در این سه ماه تابستان، کودکان و نوجوانان را به آنجا بفرستند. حق هم دارند؛ بالاخره آن‌ها بیشتر از هر کس دیگری دوست دارند چهره محله‌شان تغییر کند و این دگرگونی فقط به دست نسل‌های سوم و چهارم بعد از انقلاب این محدوده اتفاق خواهد افتاد و تقریباً محال است که

دستی از بیرون بتواند و بخواهد که آن را رقم بزنند. در زمانی که با بی‌فکری هر چه تمام‌تر یکی از بزرگ‌ترین فرهنگ‌سراهای شهر مشهد در جایی دور از دسترس بخش زیادی از جمعیت منطقه که به آن نیاز دارند، ساخته می‌شود و بودجه‌های حاشیه شهر که باید صرف کارهای فرهنگی شود، یا پرداخت نمی‌شود یا اینکه معلوم نیست صرف چه کاری می‌شود، کانون فرهنگی ثارا... در رسالت ۷۶ بار سازمان‌هایی را که باید برای محلات این محدوده کاری می‌کردند و نکرده‌اند، به دوش کشیده است و باتکیه بر ظرفیت اهالی محل، فعالیتش را آغاز کرده است. امروز تعداد بسیاری از بانوان، کودکان و نوجوانان ساعت‌های زیادی را در کانون کاملاً مردمی ثارا... می‌گذرانند.

پوشش کاستی مسجد‌ها

نخستین باری که با اصرار جمعی از بانوان فعال فرهنگی خیابان رسالت از کانون فرهنگی ثارا... بازدید کردیم، برای چند دقیقه‌ای کاملاً متعجب و حیران بودیم. آخر وقتی نام کانون فرهنگی با آن حجم از کلاس و برنامه به میان می‌آید، توقع داریم فضایی بزرگ و چند اتاق که به عنوان کلاس استفاده می‌شود روبه‌رو و شوی یا دست کم مانند برخی کانون‌های دیگر منطقه مان از فضای مسجد استفاده کرده باشند. اما کانون فرهنگی ثارا... هیچ‌یک از این‌هایی که گفتیم، ندارد و کلاس‌هایش را در پارکینگ خانه‌ی یکی از اهالی برگزار می‌کند و همین است که ما را متعجب می‌کند. دیوارهای چوبی را وسط گذاشته‌اند تا کلاس‌ها از همدیگر جدا شوند. یک طرف بانویی مشغول آموزش قالی‌بافی به هنرجویان است و در سمتی دیگر عده‌ای ترمه‌دوزی یاد می‌گیرند. تعدادی هم در حیاط پشتی دارند و خوانی قرآن فرامی‌گیرند. جالب است که هیچ‌کس از این وضعیت ناراضی نیست و تازه از خدایشان هم هست که در محله‌ای که تا دیروز مسجد‌هایش کار فرهنگی چندان زیادی انجام نمی‌دادند و در تابستان‌ها به این شکل کلاسی برگزار نمی‌شده است، یک کانون فرهنگی برپا شده است.

اشتیاق مردم دلیل اصلی پارک‌فتن کانون بود

محمد ابراهیم شادکامی که از فعالان فرهنگی منطقه و بنیادگذار کانون فرهنگی ثارا... است،

نیاز شدید مردم به چنین فضایی را عامل اصلی تأسیس این کانون می‌داند و می‌گوید: «ماه رمضان سال گذشته که من و تعدادی از فعالان فرهنگی محل، طرح نسیم وحی را در بوستان بهار اجرا می‌کردیم، مردم بارها از مادر خواست کردند که بیاییم و مسجد محله را در اختیار بگیریم و آنجا کار فرهنگی بکنیم و برای بچه‌ها کلاس برگزار کنیم. بنابه دلایلی امکانش فراهم نشد، با وجود این ارتباطمان را با مردم این محدوده قطع نکردیم و به‌طور مداوم در طرح‌ها و برنامه‌های مختلف مانند برگزاری برنامه‌های مناسبی مذهبی همراهشان بودیم. علت اینکه ما به شکلی سازمان‌یافته کار فرهنگی انجام نمی‌دادیم، این بود که هنوز زمینه برای فعالیت فراهم نبود. این روند ادامه داشت تا اینکه ماه رمضان امسال در جریان برنامه نسیم وحی دوباره از ما درخواست شد که این محدوده را در تابستان دریا بیم. عید فطر که با خادمان فرهنگی همین محدوده سفری زیارتی به قم داشتیم، پایه‌های کانون را همان جا و در جوار حرم حضرت معصومه (س) بنیاد گذاشتیم. البته دلیل اصلی که باعث شد کانون فرهنگی ثارا... پا بگیرد و ظرف مدت کوتاه یک ماه، در میان مردم جایفتد، اشتیاق و شور خود اهالی اینجاست، نه چیز دیگر.»

این فضا یک سال وقف کانون باشد

همه فضایی که این کانون فرهنگی منطقه مادر دارد و در آن کلاس‌های پر تعدادش را برگزار می‌کند، یک پارکینگ ۴۰۰ تا ۵۰۰ متری است که آن را هم یکی از اهالی بدون هیچ چشم‌داشتی در اختیارشان قرار داده. وقتی چند کلاس در یک ساعت مشخص با هم برگزار می‌شود، با دیوارهای چوبی آن‌ها را از هم جدا می‌کنند. شادکامی جریان چرایی انتخاب این پارکینگ را این‌طور تعریف می‌کند: «زمانی که قرار شد کانون را راه‌بیندازیم، یکی از دغدغه‌های اصلی ما جا و مکان بود. بالاخره ما کانونی مردمی هستیم که از هیچ کمک دولتی استفاده نمی‌کنیم و هزینه‌های مربوط را از جیب خودمان یا در مواردی اندک از یاری نیکوکاران تأمین می‌کنیم. خوشبختانه مردم خودشان پای کار آمدند. در همان سفر قم قرار شد وقتی که به مشهد برمی‌گردیم، دور هم بنشینیم و سیاست‌گذاری و فکری به حال این موضوع بکنیم. برخی دوستان گفتند که کار را به بعد موکول نکنیم که فراموش شود. این بود که آقای دادی که این فضا را در اختیار ما قرار داده است، همان‌جا اعلام کرد که پارکینگ خانه‌ی یک سال وقف کانون فرهنگی ثارا...»